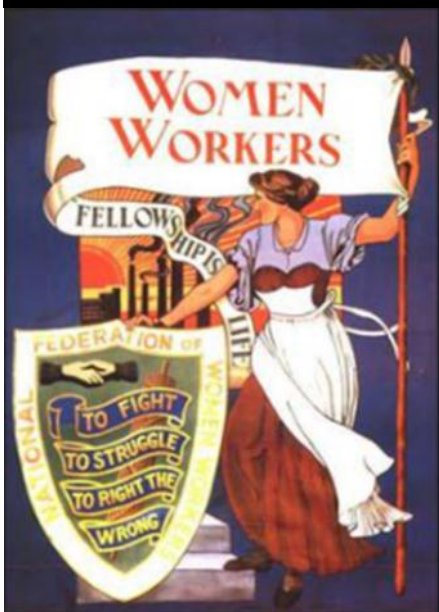


علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۶۳ دوشنبه ۵ آبان ۱۳۹۹

از دختران نوجوان سوسیالیست تا غولهای سازماندهی و آژیتاسیون کارگری



شرایط زندگی و کار طبقه کارگر ایران، موقعیت طبقاتی و مشخصا زنان طبقه در بسیاری جهات یادآور تاریخ عروج اتحادیه صنفی کارگران زن (Women's Trade Union League) است. اگر تکرار تاریخ ممکن نباشد، الهام و درس گیری از تجربه زنده طبقاتی کارگری به همان اندازه بدیهی است. هر چه باشد در کابوس تباهی و فلاکت جاری، در مقابله با سوالات و پیچیدگی های مشابه، طبقه کارگر و کل جامعه تشنه همان تحولات است.

موقعیت زنان طبقه کارگر در ایران و گره گاه های سازمان یابی و مبارزاتی کارگری در عرصه زنان از موضوعات دائمی نشریه علیه بیکاری بوده است. شماره قبلی نشریه به این موضوع در کردستان اختصاص داشت. در این شماره سر نخ موضوع را در انگلیس و امریکا پی میگیریم و صد سال به عقب بر میگردیم.

صفحه ۲

صفحه ۲

اعتصاب بزرگ زنان تولید خانگی زنجیر در انگلستان 1910

صفحه ۳

فرشته کارگران - مری مک آرتور (Mary Macarthur)

صفحه ۴

آتش جوانی - کلارا لملیچ (Clara Lemlich)

صفحه ۶

کار خانگی زنان و مبارزه علیه آن در شهر "سان آنتونیو"

صفحه ۷

شورش کارگری 20,000

صفحه ۹

آژیتاتور - لئونورا اوریلی (Leonora O'Reilly)

سندج جدید بشدت کارگری و متکی به نیروی کار زنان است. خانه ها وسیعا به مراکز تولیدی تبدیل شده است، و به همان نسبت که زیست و خانه، به همان

به سندج جدید خوش آمدید!

نسبت نیز مناسبات خانوادگی، چهره، مرادات، و آنچه روزمرگی شهروندان نامیده میشود، دستخوش تغییرات اساسی شده است.

صفحه ۹

گزارشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی محلات اصلی شهر سندج (سارا ارجمند)

بیکاری، گسترده ترین و سرسختترین جنبش حق طلبی کارگری راه را بر پرآوازه ترین مطالبات تاریخی طبقه کارگر از روز کار هشت ساعته تا بیمه بیکاری و حق آزادی تشکل و اعتصاب هموار ساخت. این تاریخ بر دوش فعالین و مبارزه سرسخت و سوسیالیستی زن طبقه کارگر معنای واقعی خود را می یابد. بدون هیچ تردید توانایی و شور و ابتکار در راه سازمان یابی کارگری در مقابله با بیکاری و فقر موتور محرکه این تحول عظیم تاریخی است.

شرایط زندگی و کار طبقه کارگر ایران، موقعیت طبقاتی و مشخصا زنان طبقه در بسیاری جهات یادآور تاریخ عروج اتحادیه صنفی کارگران زن (Women's Trade Union League) است. اگر تکرار تاریخ ممکن نباشد، الهام و درس گیری از تجربه زنده طبقاتی کارگری به همان اندازه بدهی است. هر چه باشد در کابوس تباهی و فلاکت جاری، در مقابله با سوالات و پیچیدگی های مشابه، طبقه کارگر و کل جامعه تشنه همان تحولات است.

موقعیت زنان طبقه کارگر در ایران و گره گاه های سازمان یابی و مبارزاتی کارگری در عرصه زنان از موضوعات دائمی نشریه علیه بیکاری بوده است. شماره قبلی نشریه به این موضوع در کردستان اختصاص داشت. در این شماره سر نخ موضوع را در انگلیس و امریکا پی میگیریم و صد سال به عقب بر میگردیم.

از دختران نوجوان سوسیالیست تا غولهای سازماندهی و آژیتاسیون کارگری

اولین اتحادیه صنفی زنان در سال 1875 با نام اتحاد حفاظت و تامین زنان (Women's Protective and Provident League) در انگلستان شکل گرفت. این اتحادیه، کارگران زن خیاط، صحافی ها ، سازندگان گل مصنوعی ، کارگاه های تولید توتون ، مربا و ترشی، اثاثه یا لوازم خانه، دستیار مغازه ها و تایپیست ها را در بر میگرفت و نمایندگی منافع این کارگران را هدف خود قرار داد. این اتحادیه در سال 1903 نام خود را به اتحادیه صنفی کارگران زن (Women's Trade Union League) تغییر داد.

اتحادیه صنفی کارگران زن در انگلستان شکل گرفت و با مهاجرین انگلیسی و ایرلندی در اوایل قرن بیستم اینبار سر از امریکا در آورد. در امریکا، در سرزمین جدید شکوفایی سرمایه بر بستر استثمار کار زنان، یکبار دیگر دختران نوجوان سوسیالیست در هیئت غولهای سازماندهی و آژیتاسیون کارگری پا به میدان گذاشتند و تاریخ طبقه کارگر را گامها به جلو هل دادند. در ورق زدن سی چهل ساله از تب و تاب طبقه کارگر در میان لجن زار تباهی و سرکوب و استثمار در حکمرانی سیاهی فقر و

اعتصاب بزرگ زنان تولید خانگی زنجیر در انگلستان 1910

زنجیر و بنا به کنترل کیفیت و به عبارتی بر اساس سلیقه و بهانه های واسطه ها تعیین میگشت.

شرایط کار خانگی زنان تولید زنجیر بنای اصطلاح "کار عرق ریزی" (Sweated work) در ادبیات کارگری انگلیس قرار گرفت که به شغل با شرایط دشوار، مزد ناچیز و بدون حمایت قانونی ارجاع میداد. مری مک آر تور از شخصیت های کارگری سرشناسی است که سالها فعالیت خود را وقف مبارزه با این مشاغل که اساسا بر دوش کار خانگی زنان قرار داشت، نمود. او بنیانگذار اتحادیه صنفی برای حقوق کارگران این مشاغل بود: اتحادیه کارگران کار "عرق ریزی" (National Anti-Sweating League) ، که هدف آن در دستمزد و شرایط قابل قبول برای کارگران خلاصه میشد.

یک سال پیشتر، در سال 1909 مری مک آر تور در یک کمپین بزرگ از طریق اتحادیه کارگران زن در انگلیس، موفق به جلب توجه افکار عمومی به شرایط کار زنان در تولیدات زنجیر گردید. این کمپین به تصویب مقررات اعمال دستمزد حداقل برای کارگران منجر شد. اما بدلیل فقدان پشتیبانی فعال

در سال 1910 کارگران زن کارگاه های تولید زنجیر در شهر کرادلی هیث علیه دستمزدهای نازل و شرایط بد کار دست به اعتصاب زدند. اعتصاب با رهبری فعال سرشناس اتحادیه بنام مری مک آر تور بمدت ده هفته بطول انجامید. کارگران اعتصاب را با پیروزی تحمیل مطالبات خود پایان بردند. این اعتصاب در عین حال سر آغاز تحمیل قانون اعمال دستمزد پایه برای کل طبقه کارگر انگلستان بشمار میاید.

در دهه 1880 بتدریج شهر کرادلی هیث به مرکز تولید زنجیر در انگلستان تبدیل گردید. در حالیکه زنجیرهای صنعتی سنگین در کارخانه های بزرگ تولید میگردد، تولید زنجیرهای ظریف و تزئینی هر چه بیشتر در کار خانگی زنان متمرکز گردید. اکثریت زنان را زنان خانه دار و مادران تشکیل میدادند. کارگاه تولید اساسا عبارت بود از یک پستو در جوار خانه که یک کوره کوچک در آن قرار داشت. زنان کارگر مجبور بودند که در یک محوطه گرم و تنگ به اتفاق کودکان خردسال خود به کار بپردازند. سفارشات و مواد خام توسط واسطه ها به کارگران زن تحویل میگردد. واسطه ها بخشی از دستمزد کارگران را تصاحب میکردند. دستمزدها بازاء مشخصات هر

دستمزد پایه دادند و دستمزدها از پنج شلینگ به 11 شلینگ در هفته افزایش یافت.

پیروزی زنان کارگر تولید زنجیر تاثیر گسترده بر کل موقعیت طبقه کارگر در انگلیس گذاشت. اعضای اتحادیه زنان کارگر از 2 هزار نفر به 20 هزار نفر افزایش یافت و 58 سال بعدتر در سال 1998 دولت حزب کارگر قانون حداقل دستمزد برای کل کارگران انگلیس را به تصویب رساند.

در بزرگداشت این اعتصاب هر ساله یک فستیوال در شهر کراولی هیث برگزار میگردد.



در بیست و سه سالگی مسئولیت دبیر اتحادیه سراسری کارگری زنان را عهده دار گردید.

ماکارتور علاوه بر فعالیت های صنفی خود، یکی از اعضای فعال حزب مستقل کار در لندن بود. سال 1906 نشریه "زن کارگر" را تأسیس کرد، روزنامه ای ماهانه برای اتحادیه های صنفی زنان که بعداً با تیراژ در حدود 20 هزار نسخه به هفته نامه تبدیل شد.

مری ماکارتور شاید بیشتر به خاطر تأسیس فدراسیون ملی زنان کارگر (NFWW) در سال 1906 شهرت دارد. او از عضویت در رهبری شروع کرد، تا سپس دبیر کل شود. NFWW در پایان سال اول خود هفته شعبه در اسکاتلند و انگلیس و حدود دو هزار عضو در پرونده خود داشت. مری ماکارتور به ویژه در مورد رابطه بین دستمزد پایین و عدم سازمانیافتگی زنان تاکید داشت.

"فرشته کارگران" نامی آشنا در میان کارگران و رسانه ها در خطاب به مری سر زبانها بود.

منبع: Working Class Women Writing

ادامه اعتصاب بزرگ

قانونی کارفرمایان از اجرای آن سر باز زده و یا کارگران را به امضاء قراردادهای کاذب وادار میکردند.

مری با انرژی و شور فراوان در گیر اعتصاب گردید. او سازمانده اعتصاب بود، در خدمات روزانه شریک میشد، جلسات را سازمان داده و شخصا اداره جلسات را بعهده داشت. او با سخنرانی ها و شخصیت رهبری و با ابتکارات متنوع تمام افکار عمومی انگلستان را متوجه اعتصاب ساخت. سمپاتی و کمک های مالی از سراسر کشور سرازیر شده و پیشرفت مبارزه را مقور میساخت. پس از ده هفته و تحت فشار اعتصاب کارفرمایان به زانو در آمده و تن به اجرای

فرشته کارگران

مری مک آرتور (Mary Macarthur) در سال 1880 در شهر گلاسکو بدنیا آمد. از شش فرزند خانواده فقط سه نفر زنده ماندند که همه آنها دختر بودند. مری در مدرسه محلی تحصیل کرد و پس از ویرایش مجله مدرسه، تصمیم گرفت که می خواهد یک نویسنده تمام وقت شود.

در سال 1895 والدین او یک کارگاه پارچه فروشی راه اندازی کردند و مری کتابداری کارگاه را به عهده گرفت. پدر خانواده از طرفداران حزب محافظه کار و از مخالفان اتحادیه های کارگری بود و یکبار دخترش را برای مشاهده جلسه اتحادیه کارگران فروشگاه فرستاد. در این جلسه، مری با شنیدن سخنرانی جلسه در شرح بد رفتاری سرپرستان و کارفرما با کارگران، به طرفدار و اعضای فعال اتحادیه تبدیل گردید. او بزودی دبیر اتحادیه در شهر "آبر" انتخاب گردید و همین پای او را به جلسات سوسیالیستهای شهر باز کرد. او عضو فعال حزب کارگر مستقل و عاشق شد.

در سال 1902 ماری با مارگارت باندفیلد دوست شد و وی را به شرکت در کنفرانس ملی اتحادیه دعوت کرد. مارگارت خاطره اولین دیدار خود با مری مک آرتور را بدین گونه توصیف نمود: "من برای تشویق و آشنایی او با اتحادیه نامه نوشته بودم، اما وقتی او به ایستگاه من آمد، احساس یک واقعه بزرگ بر من غلبه کرد. من یک نابغه را در مقابل خود یافتم، او انباشته از اشتیاق و شور اتحاد و رهبری در سطح بالا بود... میهمان من یکپارچه احساس "بیابید از اتحادیه کوچک خود ابزاری مهم و موثرتر بسازیم." را در من بیدار کرد. پس از مدتی این مری بود که به عنوان مدیر اجرایی اتحادیه انتخاب شد. فعالیت های سیاسی مری با پدرش که مخالفت شدیدی با سوسیالیستها داشت، درگیری ایجاد کرد. او در سال 1903 به لندن نقل مکان کرد و

کلارا لملیچ

آتش جوانی و اتحاد زنان خانه دار طبقه کارگر

کلارا لملیچ در تاریخ جنبش کارگری، و یهودیان آمریکایی به عنوان آتش جوانی ظاهر شده است. سخنان بی نظیر او بود که اعتراضات 1909 را آغاز کرد، بزرگترین اعتصاب زنان کارگر ایالات متحده تا آن زمان بود. اما فعالیت کلارا لملیچ به عنوان انقلابی و فعال قبل از آن سخنرانی معروف آغاز شد و پس از آن بیش از نیم قرن ادامه یافت. وی که مشهورترین شهرزد بیدشه میدلخ [دختران یهودی آتشین] بود که ستیزه جویی وی به گالوانیزه کردن جنبش کارگری کمک می کرد، وی همچنین یک پر مایه، کمونیست، سازمان دهنده اجتماع و فعال صلح بود.

کلارا لملیچ در سال 1886 در گوردوک در اوکراین متولد شد. مانند اکثر دختران، او به زبان یونانی تدریس می شد، اما به وی دیگر آموزش یهودی داده نشد. والدین او مایل به فرستادن او به مدرسه دولتی بودند، اما دریافتند که تنها مدرسه گوردوک یهودیان را مستثنی می کند. والدینش با عصبانیت از تبعیض دولت روسیه، او را از صحبت به زبان روسی یا آوردن کتاب های روسی به خانه خود منع کردند. اما او سرسختانه طور مخفیانه تحصیل خود را درباره روسی ادامه داد و آهنگهای عامیانه روسی را به دختران بزرگتر یهودی در ازاء کتابهای تولستوی، گورکی و تورگنوف آموزش میداد.

کلارا قبل از این که در سن نوجوانی باشد، در حال دوختن دکمه های پیراهن روی پیراهن ها بود تا هزینه عادت خواندن خود را بپردازد. او که قبلاً به زبان یونانی مکتوب مسلط بود، با نوشتن نامه هایی برای مادران بی سواد برای

ارسال به فرزندان خود در آمریکا صندوق کتاب خود را پر میکرد. هنگامی که پدرش یک قفسه کتاب که در زیر یک تابه گوشت در آشپزخانه پنهان شده بود، پیدا کرد، کل آنها را سوزاند و کلارا مجبور شد دوباره جمع آوری کند. او شروع به ذخیره کتاب در اتاق زیر شیروانی کرد، جایی که برای خواندن میبایست بر روی تیرهای لخت و زمخت دراز بکشد. یک بعد از ظهر یک شنبه، توسط یک همسایه کشف شد. او نه تنها او را مخفی نگه داشت، بلکه آثار انقلابی خود را از مجموعه خودش به امانت داد. در آن زمان که در سال 1903 والدین خود را به مهاجرت به آمریکا متقاعد کرد، کلارای هفده ساله یک انقلابی متعهد بود.

کلارا لملیچ، مانند بسیاری از دختران جوان مهاجر، کار در یک فروشگاه پوشاک Lower East Side را پیدا کرد. او



فعال، رهبر بین المللی اتحادیه کارگران پوشاک خاتمه، و بنیانگذار شورای زنان مرفقی، کلارا لملیچ (1898-1988) در 1910

بلافاصله پس از ورود به نیویورک در سال 1905 در اعتراض به شرایط کاری موجود دست بکار سازماندهی زنان در اتحادیه بین المللی کارگران زن پوشاک (ILGWU) شد. روسای اتحادیه

برابر تلاش های وی مقاومت کرد، اما هر وقت آنها تلاش می کردند بدون اطلاع زنان، اعتصاب کنند، کلارا با شجاعت به آنها هشدار می داد که اتحادیه آنها هرگز بدون همراهی زنان قادر به پیروزی نخواهد بود.

در نوامبر سال 1909، علیرغم مخالفت های مصرانه روسای مرد اتحادیه و همچنین اصلاح طلبان طبقه متوسط کلارا تصمیم گرفت که نارضایتی طولانی مدت ده ها هزار دختران جوان مهاجر شاغل مانند خودش را شعله ور کند. کلارا در نشست اعتصابی که در اتحادیه کوپر نیویورک برگزار شد، اظهار داشت: "من یکی از کسانی هستم که از سوءاستفاده های گفته شده در اینجا رنج می برم، و من حرکت می کنم که به اعتصاب عمومی برویم." همه، بین سی و چهل هزار زن جوان کارگر پوشاک - عمدتاً مهاجران یهودی - طی چند هفته آینده

ادامه کلارا

کار خود را ترک کردند. این اعتصاب تلخ و تنها تا حدی موفق بود. این حرکت موجی از اعتصابات زنان را بین سالهای 1909 و 1915 به وجود آورد که از نیویورک به فیلادلفیا، کلیولند، شیکاگو، آیووا و کالامازو میشیگان گسترش یافت. اما همچنین این مرحله را برای تراژدی رقم زد که مذاکره کنندگان اتحادیه نتوانستند تقاضای زنان جوان را برای شرایط کار امن تر پیش ببرند.

پس از اعتصاب، کلارا از لیست فروشگاه های پوشاک نیویورک در لیست سیاه قرار گرفت. او انرژی خود را به جنبش حق رأی تبدیل کرد و به پیدا کردن لیگ Wage Earners for Woman Suffrage، یک گروه حق رأی طبقه کارگر کمک کرد. سرانجام آتشین و مؤثر برای رأی دادن، وی سرانجام به دلیل امتناع از تعدیل سیاست افراطی خود، مطابق با چشم انداز اصلاحات ا مبتذلان طبقه متوسط، از سمت خود بعنوان سازمان دهنده اخراج شد.

در سال 1913، کلارا با چاپگر جو شاولسون ازدواج کرد و به براونزویل، در بروکلین، رفت و در آنجا سه فرزند داشت. کلارا شاولسون شروع به سامان دادن به همسران و مادران پیرامون موضوعاتی چون مسکن، غذا و آموزش عمومی

کرد. او رهبر تحریم گوشت در سال 1917، به اعتراض به افزایش سریع قیمت، و در جنبش اعتصاب بهره بانکی که در سال 1919 شهر نیویورک را فرا گرفت، هنگامی که کمبود مسکن پس از جنگ، به طور چشمگیری هزینه مسکن مناسب را افزایش داد.

در سال 1926، شاولسون به حزب کمونیست پیوست و به همراه سایر زنان حزب کمونیست، شورای متحد زنان خانه دار طبقه کار تاسیس کرد. این شورا به همسران کارگران اعتصاب کننده کمک کرد تا وجوه خود را جمع کنند، غذا جمع کنند و آشپزخانه های مردمی و مراقبت از کودکان را تنظیم کنند. سازماندهی زنان خانه دار چنان مؤثر بود که در سال 1929، شاولسون و کارگر کالاهای سفید رز نلسون شورای متحد زنان طبقه کار (UCWW) را ایجاد کردند. UCWW اعتصابات علیه اجاره های سنگین را سازمان داد. تظاهرات ضد اخراج؛ تحریم گوشت، تحصن و راهپیمایی در واشنگتن برای تامین نان و شیراز دیگر فعالیتهای او بود. شاولسون اصرار داشت که شرکت زن خانه دار طبقه کار به اندازه دیگر اعضای مزد بگیر خانواده در مبارزات طبقاتی مهم است.

در سال 1935، UCWW نام خود را به شوراهای زنان

مترقی تغییر داد و شروع به ساختن ائتلاف با طیف گسترده ای از سازمان های زنان برای اعتراض به افزایش هزینه های اصلی مواد غذایی و مسکن نمود. شورای کل زنان پیشرو با کلارا شاولسون به عنوان سخنگوی خود تحریم گوشتی را به پیش برد که پانصد و چهل فروشگاه قصابی نیویورک را تعطیل کرد. گرچه در نیویورک اعتصاب در محله های یهودی و آفریقایی-آمریکایی متمرکز بود، اما به زودی در شیکاگو، دیترویت، لس آنجلس، سنت لوئیس، مینیاپولیس، کلیولند و چندین شهر در پنسیلوانیا گسترش یافت و شامل زنان از همه نژادها، مذاهب و پیشینه های قومی ... شد.

این ائتلاف زنان خانه دار، بدترین اثرات رکود بزرگ را در بسیاری از جوامع طبقه کارگر کاهش داد: کاهش قیمت مواد غذایی، اجاره و هزینه های خدمات. جلوگیری از اخراج؛ و ایجاد ساخت و ساز مسکن های عمومی، مدارس و پارک های بیشتر. جنبش زنان خانه دار با پایان جنگ جهانی دوم، دولت فدرال را مجبور به تنظیم هزینه های غذا و مسکن و تحقیق در مورد سودآوری در کالاهای اساسی کرد.

در سال 1944، پس از بیمار شدن شوهرش، شاولسون پنجاه و هشت ساله به صنعت پوشاک و جنبش اتحادیه بازگشت. وی در طول دهه 1940 در کمیته آمریکا برای بررسی شرایط اتحادیه های کارگری در اروپا خدمت کرد و درمورد سلاح های هسته ای به عنوان سازمان دهنده اتحادیه آمریکا علیه جنگ و فاشیسم صحبت کرد. وی و اعضای دیگر پس از سفر به اتحاد جماهیر شوروی با کمیته آمریکایی، گذرنامه های خود را باطل کردند. در سال 1951، سال مرگ شوهرش، شاولسون به واشنگتن احضار شد تا در برابر کمیته مجلس فعالیتهای غیر آمریکایی شهادت دهد. پسرش و همسرش نیز مورد بررسی قرار گرفتند. در حقیقت، خانواده وی تا دو دهه دیگر تحت نظارت بودند. آزار و اذیت دولت، شاولسون را ساکت نکرد. او به طور جدی علیه مداخله ایالات متحده در گواتمالا در سال 1954 اعتراض کرد.

کلارا در سال 1954 از ILGWU بازنشسته شد. وی در 12 ژوئیه 1982 در نود و شش سالگی درگذشت.



دخترک پر شور



"پر شور" La Pasionara
عبارتی است که شما را در ادبیات کارگری امریکا یکسر سراغ Emma میبرد. شش ساله بود که

در همراهی پدر در جلسات اتحادیه های کارگری با مفاهیم عدالت و حق و بتدریج با نام کارل مارکس آشنا شد. سال اول دبیرستان با اتحادیه کارگران لاتین تبار همراه شد. در شانزده سالگی برای اولین بار زندانی شد. جرم او شرکت در یک پیکت اعتراضی به اتفاق چند کارگر زن علیه یک شرکت سیگار سازی بود. بتدریج تعداد دستگیری و زندان "دخترک پرشور" از صد مورد گذشت.

ساکنین منطقه این چون پرشور را در کنار درب خانه، در ملاقاتهای دوستانه و در عین حال سرسخت و خستگی ناپذیر رای پیوستن به اتحادیه کارگران و دعوت ه مبارزه جویی به خاطر میاورند. همان او بود که بار اصلی امورات روزمره اعتصاب را بدوش کشید.

اعتصاب کارگران "پوست گردو" ایالت تگزاس سه ماه بطول انجامید. از بزرگترین اعتصابات تاریخ امریکا بح حساب میاید که پیکت حمایتی آ «چهارصد کارخانه دیگر در سراسر امریکا را بدنبال داشت. 60 کارگر دستگیر و زندانی شدند.

اعتصاب با عقب نشینی کارفرما دال بر برگشت دستمزدها به سطح سابق، اعمال دستمزد حداقل و بهبود در شرایط کار کارگران به پایان رسید.



کار خانگی کارگران "پوست گردو" که پیر و جوان خانواده را به بیگاری در کنج خانه میکشاند.

کار خانگی زنان و مبارزه علیه آن در شهر "سان آنتونیو"

شهر سان آنتونیو در ایالت تگزاس امریکا با صد هزار مهاجر مکزیکی در سالهای اول قرن بیستم به قلمرو استثمار وحشیانه از نیروی کار زنان در خانه ها شهرت بهم زده بود. صنعتی در کار نبود، بکار گیری نیروی کار در پاک کردن پوست گردو خلاصه میشد. همان زمان این امر با بکارگیری ماشین ممکن بود. ولی در مقایسه با نیروی کار ارزان مهاجرین مکزیکی و بیکاری و فقر خانواده آنها بکارگیری ماشین با صرفه نبود. وضعیت از نظر یک کارگر گویا است:

" در منطقه غربی حاشیه شهر صد هزار مکزیکی، بسیاری متولد امریکا و بقیه مهاجرین تازه از راه رسیده، در فقر فقر در کلبه های فاقد برق و امکانات پایه ای تنگ یکدیگر به سر میبردند. حدود بیست هزار نفر از ساکنان منطقه در خانه های خود به کار پاک کردن پوست گردو میپردازند. این کار فصلی و در خدمت یک شرکت بزرگ در محله صورت میگیرد. شرایط کار در کارگاه های معدود شرکت وحشتناک است. ابزار کار یک چاقو و یک چکش در کنار یک میز روی یک چهارپایه، همین و بس! ساعتها کار پر تحرک و یک نواخت و در عین حال خطرناک؛ بدون تهویه، بدون پنجره، بدون استراحت، حتی بدون توالت. شرایط کار در خانه ها بدتر از این بود چرا که جا برای چهارپایه هم نیست. همه کارگران و اعضای خانواده از درد کمر و سرفه های توبرکولوز رنج میبردند. در خانه ها ساعت از کار خبری نیست. سبد گردوها در همه جای خانه منتظر است تا هر کس دستش خالی شود، شب یا روز، والدین و کودکان و پدر و مادر بزرگ فرقی نمیکند...

دستمزدها نه بر اساس ساعات کار بلکه به میزان حاصل کار تعیین میشد. ناچیزی دستمزدها سرسام آور است. جمع دستمزد یک خانواده پنج نفره در طول یک سال بزحمت به سیصد دلار میرسید. شرح شرایط از زبان یک کارفرما یکسر نمایش جنون بهره کشی است:

" کارگران مکزیکی دستمزد زیادی را مطالبه نمیکند. پر توقع نیستند. در مقایسه با کلبه های قبلی اینجا وضع آنها خوب است. ببینید چقدر آدمهای شاد و سر حال هستند؟ در هنگام کار دور هم جمع میشوند، از سرما نمیلرزند، اگر در هنگام کار گرسنه شان شود کمی از گردو را میخورند...!"

در سال 1938 هنگامیکه دستمزدها معادل یک سنت ه ازاء هر پوند محصول کاهش یافت، با اعتصاب شش تا هشت هزار کارگر - عمدتاً کارگران زن - ورق برگشت. گفته میشد که همه چیز زیر سر "ایما" Emma Tenayuca و اتحادیه او است.



شورش کارگری 20,000



در 23 نوامبر 1909، بیش از بیست هزار نفر از مهاجران یهودی زبان، که عمدتاً زنان جوان در سنین نوجوانی و بیست سالگی بودند، یازده هفته اعتصاب عمومی را در صنعت پوشاک در شهر نیویورک آغاز کردند. این بزرگترین اعتصاب زنان تا به امروز در تاریخ آمریکا بوده است. شجاعت، سرسختی و همبستگی اعتصاب کنندگان جوان، رهبری غالباً مرد را در فدراسیون کار آمریکا مجبور به تجدید نظر در پیش داورى های خود علیه سازماندهی زنان کرد. اعتصاب کنندگان تنها بخشی از خواسته های خود را به دست آوردند، اما این قیام پنج سال شورش را برانگیخت که شرایط کار در صنعت پوشاک را در ایالات متحده بطور کلی دگرگون ساخت.

در اوایل دهه 1890 تولید لباس زنانه از خانه و دوزندگان منفرد به کارخانه منتقل شد. در سال 1909، ششصد مغازه در شهر نیویورک (مرکز تولید پوشاک در ایالات متحده) فعالیت داشتند که با سی هزار کارگر در استخدام خود، سالانه پنجاه میلیون دلار کالا را تولید می کردند. کارخانه های نسبتاً جدید پوشاک عموماً از ابعاد متوسط تا بزرگ، حدوداً پنجاه تا سیصد نفر کارگر را در استخدام داشتند. این تعداد بسته به فصول پر مشتری متغیر بود. اما بطور کلی شرایط کار و دستمزد کمی بهتر از فروشگاه های کت و شلوار و لباس های قدیمی تر، که بیشتر مردان یهودی بودند را در خود داشت.

یک چهارم از زنان کارگر پوشاک را کارگران غیر ماهر تشکیل میداد که عمدتاً به عنوان کارآموزان به دام کارفرماها میافتادند. "کارآموزی" بنا به دلخواه و منافع کارفرما میتوانست سالها بطول بیانجامد و وظایف متنوعی را دربر بگیرد، بهر صورت حتی در ازاء کار با کیفیت قابل انتظار دستمزد این کارگران از هفته ای سه تا چهار دلار تجاوز نمیکرد. در هیرارشی دستمزدها، کارگران ماهر، حدود 50 تا 60 درصد از نیروی کار، هفت تا دوازده دلار در هفته درآمد کسب می کردند. در صدر سلسله مراتب، برش دهنده ها و سازندگان نمونه بسیار ماهر با دستمزدی معادل پانزده تا بیست و سه دلار قرار می گرفتند، که عمدتاً مرد، منسجم و متحد و با مواضع آشکارا زن ستیزانه بودند.

اتحادیه های کارگری موجود تمایلی به سازمان یابی زنان کارگر از خود نشان نمیدادند. این بی میلی که در عمل بصورت تبعیض جنسی خود را نمایان میساخت حتی در

اتحادیه بین المللی کارگران زن صنعت پوشاک مشهود بود. این اتحادیه بطور رسمی علیه تبعیض بود ولی رهبران اتحادیه علناً قابلیت سازمان یابی زنان کارگر را منکر میشدند. این انکار از جانب رهبران اتحادیه های صنعتی بمراتب شدید تر بود و بصورت مخالفت با پذیرش زنان در اتحادیه ها خود را عیان میساخت. این مخالفت دو دلیل را پشت سر داشت: اول خانه نشین شدن زنان بعد از ازدواج، و دوم، حاملگی و بچه داری، که هر دو حضور زنان کارگر در محیط کار را سیال و بی ثبات میساخت. نتیجه این برخوردها و تفکرات برای مبارزه جویی کارگران بسیار اسفناک بود. فرنگ مردسالارانه و تحقیر زنان نتیجه طبیعی و فوری این وضعیت در محیطهای کارگری را نمی شد به حساب استثنا گذاشت. شورش 1909 همه این بساط را بیکباره در هم پیچید.

جنبشی که در اوج خیزش 20,000 به اوج خود رسید، با اعتصابات خودجوش علیه سه شرکت بزرگ تولید پوشاک شکل گرفت که ریشه در مجموعه مشترکی از نارضایتی های اساسی در مورد دستمزد، ساعت، ایمنی در محل کار و آزارهای جنسی و تعدی به حریم خصوصی کارگران زن داشت.

از همان آغاز، اعتصاب کنندگان جوان با مقابله سرسختانه سه جانبه کارفرما، پلیس و دادگاه ها روبرو شدند.

روز 22 نوامبر فراخوان کمیته اجرایی واحد شماره 25 اتحادیه هزاران کارگر را بخود جلب نمود. پس از چند سخنرانی "کلارا لملیچ" از فعالین اتحادیه پشت میکروفن قرار گرفت و گفت:

"من یک دختر شاغل هستم، یکی از کسانی که علیه شرایط غیرقابل تحمل اعتصاب کرده ام. من از شنیدن بلندگوهایی که به طور کلی صحبت می کنند خسته شده ام. آنچه ما در اینجا

ادامه شورش کارگری.....

برای تصمیم گیری هستیم این است که آیا اعتصاب خواهیم کرد یا نه!"

شرکت کنندگان یکصدا و پرشور فراخوان اعتصاب عمومی را مورد حمایت قرار دادند و همگی با هم قسم نامه حمایت تا پیروزی را با سخنران تکرار نمودند.

صبح روز بعد، تقریباً پانزده هزار کارگر لباس زنانه به خیابان ها ریختند. تا عصر، این تعداد به بیش از بیست هزار نفر رسید. طبق برخی تخمین ها، تقریباً سی هزار کارگر در طول یازده هفته این اعتصاب شرکت کردند که 90 درصد آنها یهودی و 70 درصد زن بودند. کارآموزان و کارگران ماهر بخش اعظم اعتصاب را تشکیل می دادند، اما صنعتگران مرد (که خودشان "کارآموزان" را استخدام می کردند و در فرآیند تولید جایگاه مهمی داشتند) نیز به صف حمایت از ازدواج پیوستند. بدین ترتیب کار بطور کامل متوقف شد. در روزهای ابتدایی شورش، یک دوزخ تمام عیار بر شهرهای درگیر حکمفرما شد، موج حرکت بی وقفه دستجات کارگران اعتصابی که فاصله میان دفتر اتحادیه، کارگاه خیاطی و مرکز سخنرانی وسط شهر را با رژه های رزم جویانه طی زیر پا می گذاشتند پیش پر شکوه و در عین غیر قابل پیش بینی بخود گرفته بود. کارگران، وقتی با هم بودند در شغف فزاینده از تکرار عبارات قسمنامه اعتصاب، و در اشاره مستقیم به "لملیچ، دختر دوزنده پرشور" فقط یک چیز میخواستند: پیروزی! اما تک تک آنها قادر به ارائه تصویر دقیقی از پیروزی و چگونگی آن نبود...

در طول این شورش، دستگیری ها و آزار و اذیت ها، هر چه بیشتر و بیشتر شد و همزمان، به همان نسبت بی نتیجه ماند. طی یک ماه، 723 نفر دستگیر و 19 نفر محکوم به کار اجباری شدند. وثیقه به طور متوسط 2500 دلار در روز و جریمه دادگاه به 5000 دلار رسید. شش دنده کلارا لملیچ بر اثر حمله پلیس شکست. او در کل هفته بار بازداشت شد.

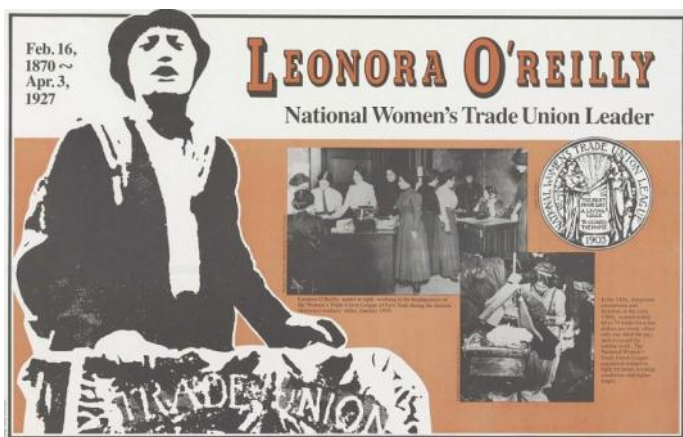
"کارآموزان" و "کارگران ماهر" بخش عمده ای از کارنامه روزانه شورش را عهده دار شدند. این زنان جوان جسور، با گرسنگی و ضعف در سرمایی تلخ در زمستان، جزوه هایی را توزیع، وجوهی را جمع کردند، جلسات را برنامه ریزی و روحیه جمعیت را حفظ نمودند. برخی از برگزارکنندگان برجسته مانند کلارا لملیچ و رز اشناپدرمن حتی قبل از مهاجرت از روسیه در سیاستهای رادیکال فعال بودند. صدها زن دیگر نقش رهبری را به صورت خودجوش بر عهده گرفتند.

اعتصاب (که در میز مذاکره توسط رهبر حزب سوسیالیست موریس هیلکویت و جان میچل از کارگران معدن متحد نمایندگی میشد) در پانزدهم فوریه 1910 به پایان رسید. گرچه یک پیروزی کامل نبود، شورش 20000 دستاوردهای چشمگیر و مشخصی به دست آورد. از میان 353 بنگاه، 339 قرارداد منعقد شده برای اعطای بیشتر خواسته ها: هفته ای پنجاه و دو ساعته، حداقل چهار روز تعطیلات با حقوق در سال، عدم تبعیض در برابر فعالین اتحادیه، تهیه ابزار و مواد بدون هزینه، تقسیم مساوی کار در فصول کم سال و مذاکره در مورد دستمزد با کارگران، از جمله دستاوردهای کارگران به کرسی نشست. بود. با پایان اعتصاب، 85 درصد از کل تولید پوشاک در نیویورک به اتحادیه سراسری ILGWU پیوستند. واحد 25 محلی، که اعتصاب را با صد عضو آغاز کرد، با پایان اعتصاب ده هزار نفر عضو داشت. بعلاوه، این قیام زمینه ساز اتحادیه صنعتی در صنعت پوشاک شد. با الهام از سازندگان لباس زنانه، شصت هزار سازنده لباس و پوشاک - مردان، این بار - شورش بزرگ را در تابستان سال 1910 راه اندازی کردند و سایر اعتصابات پوشاک در سراسر کشور روی داد. پس از پنج سال ناآرامی، "صنعت پوشاک" به عنوان یکی از بهترین و سازمان یافته بخش های کارگری در ایالات متحده ظاهر شد.

یک نتیجه کمتر ملموس اعتصاب، اما به همان اندازه مهم، این بود که محافظه کارترین افراد را متقاعد کرد که زنان را به عنوان اعضای فعال و توانای اتحادیه قبول کنند. زنان جوان از طریق تخمیر ایدئولوژیک و مبارزات اقتصادی بین سالهای 1909-1910 میخ ارزش اجتماعی خود را کوییدند. بسیاری از آنها شورش 20,000 را به عنوان واقعه سازنده زندگی به یاد می آوردند.

★★★





شخصیت و شخصیت او از اخلاصی گفت که تحسین را برانگیخت. او با شروع جمله اول خود مخاطبان را در چنگ خود داشت. او علاوه بر صداقت ، سخنور و شوخ طبع است. با کلمات ساده اما با لحنی مصمم ، مخالفانش را سخت به باد انتقاد گرفت، و کلماتی را بیان کرد که متفردترین آنها را تحت تأثیر قرار داد."

لئونورا اوریلی در اعتصاب مشہور کارگران زن پوشاک در نیویورک (شورش کارگری 20000) نقش مهمی ایفا نمود.



میکند. با همسر خود، رابطه شان خیلی خوب است و همدیگر را خیلی دوست دارند. لباس محلی میپوشد و هنگام راه رفتن سرش را پایین نگه میدارد و خیلی کم به اطرافش نگاه میکند. خودش میگوید خوشش نمی آید با هرکس حرف بزند، وقت و بی وقت با مردم مراوده داشته باشد.

همسرش مریم خانم زنی 55 ساله است.. تا دهانش را باز نکند و حرف نزد، نمیدانی ایرانی و کرد زبان است، احساس میکنی روسیه ای است. چشمهای روشن، صورتی سرخ، موهای سفید، دندانهای مرتب... ولی چهره اش شکسته شده است. مریم خانم از زمانی که دست راست و چپ خودش را شناخته است مشغول قالی بافی است. سجاده، گلیم، فرش دستباف، پستی و... دستهایش زبر و خشک شده اند. از آرتروز گردن روزگار سیاهی دارد. همیشه مسکن مصرف میکند. تمام کارهای خانه هم بر عهده خودش است.

دخترشان ناهید 35 سال دارد. قیافه اش شبیه پدرش است.

لئونورا اوریلی (Leonora O'Reilly)

در سال 1870 در نیویورک در یک خانواده کارگری ایرلندی تبار و فقیر دنیا آمد. در یازده سالگی پدر خود را از دست داد. مادر او با ساعات کار طولانی در لباس دوزی و همزمان با نگهداری سالمندان معاش خانواده را عهده دار گردید. از همان کودکی به اتفاق مادر در جلسات اتحادیه شرکت جست. وضع مالی خانواده به لئونورا اجازه ادامه تحصیل را نداد. او به شاگردی یک خیاط در آمد. شانزده سالگی او خود به عضویت اتحادیه کارگری درآمد. در همین سن بود که خود در ایجاد واحد محلی از اتحادیه زنان کارگر پوشاک United Garment Working شریک شد. چند سال بعد از زندگی خویش، او با تکمیل تحصیلات آکادمیک خود به تدریس در مدرسه آموزشهای اتحادیه ای برای زنان خود پرداخت.

لئونورا در میان فعالین سازماندهی اتحادیه ای زنان کارگر و همزمان در جنبش حق رای زنان شهرت یافت. از او با لقب "آژیتاتور" یاد می‌گردید. روزنامه "نیویورک کال" در مورد او نوشت: "دوشیزه اورثلی با ظاهری مرتب و خوش سلیقه و با رفتاری متواضع و بی پیرایه در جلسه حضور یافت. اما هر چه زودتر او شروع به صحبت کرد وقتی صدا، چهره،

به سنج جدید خوش آمدید!

سندج جدید، شہری زنانہ و کارگری

مریم خانم و آقا عبداللہ

این خانواده پنج نفر میباشند. پدر و مادر، دو پسر و یک دختر.

آقا عبدالله مردی 58 ساله است و دارای قد و هیکل متوسط میباشد. موهایش کاملاً سفید است و آنرا با ماشین کاملاً کوتاه میکند. چشمهایش همیشه خیره و قرمز است، ابروهایش هم حتی سفید شده است. بینی اش گوشتی و سبیلهایش تاسوراخ بینی اش امتداد دارد. چانه اش سوراخ دارد. به دلیل مصرف قرصهای افسردگی همیشه آرام یک گوشه مینشیند و سیگار میکشد. آقا عبدالله نمیتواند هیچ کاری انجام دهد و بیکار است. روزی 22 عدد قرص مصرف

علی بعداز اینکه مدرک سیکلش را گرفت مجبور شد با چند نفر از دوستانش به معدنی در روستاهای نزدیک شهر برود و به کار سخت و جانفرسای سنگ شکنی بپردازد. از همان دوران نوجوانی کارگری راتجربه کرد. به قول مادرش "کارگری قد و قامت علی جان را شکست و نسبت به بقیه همسالانش قدش کوتاه تر است". علی بعداز چند سال کارکردن شانس آورد و ازطریق یکی از اشناهایشان به عنوان امدادگر درهلال احمر مشغول به کار است. خودش میگوید که کارش بیگاری است اما از بیکاری بهتر است.

پسرکوچکشان سیروان 26 سال دارد. اوهم شبیه مادرش است، منتها قدش بلند است و همیشه دوست دارد موهای سرش را بتراشد. همیشه عصبی است و به خدا و پیغمبر و زمین و زمان فحش و ناسزا میدهد. او باکمک خانواده توانسته است لیسانس کامپیوتر بگیرد و به عنوان تعمیرکار سیار کارکند.

سارا ارجمند

توضیح: تمام شخصیت ها واقعی و اسامی غیر واقعی هستند.

ادامه به سندی

موهای بلند و روشنش را از مادرش به ارث برده است. پوستش سفید است و جثه ضعیفی دارد. وقتی هجده سال داشت با پسر عمه اش ازدواج کرد و چهار سال باهم زندگی کردند. چهار سال که سگ مرگی بود، مانند کوزت در داستان بینوایان شب و روز مشغول کار در خانه پدر شوهرش بود. بعداز چهارسال طاقتش طاق شد و برگشت خانه پدرش. بعداز دوسال توانست طلاقش را بگیرد. ناهید درمدرسه شاگرد زرنگی بود و بعداز طلاقش کنکور شرکت کرد و توانست لیسانس روانشناسی بگیرد. اما بدشانسی آورد و نتوانست مطابق با رشته اش کاری پیدا کند. به ناچار مجبور شد دنبال خیاطی برود. یک وجب قوز کمر روی چرخ قراضه و پر سر و صدای چرخ خیاطی تمام زندگی اوست... بقول خودش "به خیاطی کردن مشغول هستم".

پسر بزرگشان علی 32 ساله است. چهره علی کپی مادرش است، اما رنگ پوستش مانند پدرش سبزه است... طفلک

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.



زنان طیفه کارگر
در کار و در بیکاری

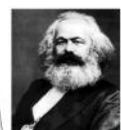


هر نما و حایفه ها درباره
اتحاد تشکل عصیان و
سازمانیابی کارگری
علیه بیکاری

مجله علیه بیکاری

از انتشارات
علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM
کار مزدی و سرمایه

(به همراه انتشارات فریدون آملی)



کارل مارکس



از انتشارات فریدون آملی

